

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال چهارم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۸

معرفی نویافته‌های جنگ بتخانه ملا محمد صوفی مازندرانی^۱

دکتر محدثه فرخی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودان

چکیده

نسخ خطی گنجینه‌های گران‌بهایی هستند که به واسطه آنها بخش عمده‌ای از فرهنگ و ادب این مرزوبوم به دست ما رسیده است. امروزه یکی از منابع ناگزیر برای هر مصححی، تذکره‌ها و سفینه‌های شعری است. جامعان چنین مجموعه‌هایی با در دست داشتن دست‌نویس‌هایی که گاه در تصاریف روزگار از بین رفته است، به نام و اشعار شاعرانی اشاره می‌کنند که امروزه برای محققان قلمرو شعر و ادب فارسی نویافته و بیگانه می‌نماید و این امر ضرورت بررسی این نوشته‌های خطی را نشان می‌دهد. تذکره بتخانه نسخه خطی ارزشمند و درخور توجهی در حوزه ادبیات کلاسیک است که با تصحیح از گمنامی به در آمد. تصحیح این تذکره شعری هم تصحیح کامل‌تری از بعضی ابیات شاعران و اشعار تازه‌یاب آنها به دست می‌دهد و هم دستیابی به آثار شعرای گمنام را مقدور می‌سازد.

نویسنده این مقاله، ضمن معرفی نسخه خطی جنگ بتخانه و تدوین‌کننده آن، به معرفی شاعر گمنامی همچون مطهر که هزار بیت از اشعارش در این مجموعه ثبت شده که در هیچ

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۵

۱ تاریخ وصول: ۹۷/۸/۱۸

۲ mohadesehfarrokhi@gmail.com

دیوانی نیامده است و همچنین با مقابله اشعار ثبت شده از ازرقی هروی، مجیرالدین بیلقانی، سید حسن اشرفی سمرقندی، ادیب صابر ترمذی، اثیر اخسیکتی در جنگ مذکور با منابع دیگر، ابیاتی به گنجینه دیوان این شاعران بزرگ پارسی گوی افزوده می شود و همچنین ضبط های تازه ای که از شعر بعضی از این شاعران ارائه می دهد، که به تصحیح و تکمیل دیوان آنان کمک می کند.

واژه های کلیدی

جنگ بتخانه، مولانا محمد صوفی مازندرانی، اشعار نویافته.

۱. مقدمه

بی گمان نسخه های خطی نماینده بخشی از عظمت تمدن ایرانی اسلامی است و تصحیح این نسخه ها راهی برای به دست آوردن اطلاعات از فرهنگ کهن ایران و تاریخ درازدامن زبان پارسی است و در این میان تصحیح تذکره ها جایگاه ویژه ای دارند. در اصطلاح، تذکره به کتاب هایی اطلاق می شود که در آن، شرح احوال شاعران و نویسندگان گردآوری شده باشد. در ایران، تذکره نویسی از قرن ها پیش رایج بوده است و کسانی نیز در صدد نوشتن شرح احوال شاعران و قضایای مربوط به زندگی و آثار و افکار آنان برآمده اند؛ به گونه ای که برای تدوین تاریخ ادبیات در قلمرو زبان دری که پشتوانه فرهنگ و زبان ماست و شناختن و شناساندن شاعران فارسی زبان و عصر و زمان آنان و سوانح زندگی هریک و تعیین پایه و مایه و تشخیص سبک و سیاق سخن ایشان، نخستین مرجع ارباب تحقیق به حساب می آید. تذکره بتخانه تذکره ای است عمومی دارای چهل هزار بیت از اشعار شاعران گذشته و معاصر زمان شاعر، که توسط ملا محمد صوفی مازندرانی از میان چهارصد هزار بیت از مجموعه اشعار این شاعران، گزینش شده است.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

الف. معرفی و تصحیح این تذکره چه آگاهی‌هایی در زمینه تاریخ ادبیات به پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی ارائه می‌کند؟

ب. تصحیح اشعار این تذکره، در تصحیح و تکمیل دیوان شاعران چه کمکی می‌تواند کند؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

از آنجایی که قرن یازدهم هجری مهم‌ترین قرن در تاریخ تذکره‌نویسی ایران است و تذکره بتخانه در این قرن (۱۰۱۰ق) پدید آمده است و این کتاب هم‌ردیف کتاب‌های تذکره‌ای چون تذکره الشعراء، خلاصه الاشعار، تذکره نصرآبادی، عرفات العاشقین، تذکره میخانه و لطایف النخیال قرار دارد. شهرت تذکره بتخانه در مقایسه با دیگر کتب تذکره، به دلیل حسن انتخاب ابیات شاعران به دست صاحب اثر، صوفی مازندرانی است. این تذکره از حیث گزینش اشعار دارای اهمیت بسیار است؛ از آنجایی که ملا صوفی که این اشعار را انتخاب کرده است، دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب نموده، نغز و لطیف بوده و قریحه ظریف وی را نمایان می‌سازد. همچنین این اثر دربرگیرنده تعداد زیادی اشعار و ابیات نویافته از شاعران شناخته نشده و گمنام قدیم است که در هیچ دیوانی جمع آوری و ثبت نشده است و تصحیح این تذکره با ذکر شرح احوال و زندگی و آثار شاعران، کمک شایانی به نگارش کتب تاریخ ادبیات می‌کند و این اهمیت کاوش و پژوهش در این اثر را آشکار می‌کند.

هدف از این پژوهش، معرفی تذکره بتخانه و تحقیق و مقابله آن با تذکره‌های معتبر و متعدد و دقت در دیوان شعرا، به منظور رفع اشکالات و ابهامات موجود و اختلاف ضبط‌های موجود و بررسی صحت انتساب اشعاری است که به دو یا چند شاعر نسبت داده شده‌اند. همچنین به آشکار کردن ابیات نویافته‌ای از شاعران که به تکمیل دیوان شاعران کمک شایانی خواهد کرد.

۳-۱. روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این مقاله روش کتابخانه‌ای است که ابتدا نگارنده با روش تصحیح

التقاطی به تصحیح نسخ تذکره پرداخته و سپس با مراجعه به دیوان چاپی شاعران مذکور و همچنین دیگر کتب تذکره، به تطبیق و مقابله اشعار این شاعران پرداخته است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه این پژوهش متأسفانه تاکنون نسخه‌های خطی این کتاب تذکره به‌طور کامل مورد تصحیح و واکاوی قرار نگرفته و تصحیح این نسخه خطی برای نخستین بار توسط نگارنده انجام شده است؛ ولی در خصوص بررسی جزئی نویافته‌های این تذکره و نیز صحت انتساب اشعار به شاعران و یا اختلاف ضبط‌هایی که وجود دارد، می‌توان به مقاله «بررسی اشعار منسوب به انوری و تاج‌الدین ریزه دهلوی» (شریفی صحی، ۱۳۹۲) اشاره کرد که نویسنده آن به بررسی صحت اشعاری از تذکره بتخانه می‌پردازد که به انوری و تاج‌الدین ریزه دهلوی انتساب داده شده است. وی صحت و سقم این اشعار را با دلایل مختلف به اثبات می‌رساند.

۲. مفاهیم نظری تحقیق

ملا محمد بن عبدالله صوفی مازندرانی مردی جهانگرد، فاضل، عارف، شاعر و متخلص به محمد بود که در نیمه دوم قرن دهم هجری در آمل متولد شد و پس از چندین سفر و اقامت در مناطق مختلف (شیراز، کازرون و پانزده سال در مکه) در سال ۱۰۰۰ق به هندوستان رفت و پس از گشت و گذار در نواحی مختلف شبه قاره، در احمدآباد گجرات مقیم شد و در آنجا مورد توجه اعیان و اشراف هندوستان قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۰۳۵ (و به روایتی دیگر ۱۰۳۲ق) هنگامی که وی را برخلاف میل باطنی اش برای دیدار با جهانگیر شهریار می‌بردند، در سرهند درگذشت. این مصرع ماده‌تاریخ وفات اوست: «مجردانه یکی شد به حق محمد صوفی» (۱۰۳۵ هجری قمری) (نک: نقوی پاکستانی، ۱۳۴۳: ۲۳۹؛ گلچین معانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۲۳۴).

آثار وی عبارت‌اند از: تذکره بتخانه، که مهم‌ترین اثر وی محسوب می‌شود؛ دیوان اشعارش که مشتمل بر هزار و چند صد بیت (البته مجموعه سروده‌های او بیش از ۴۰۰۰

بیت است)، و منظومه ساقی‌نامه که آن را پیش از سفر هند سروده بود.

ملا محمد صوفی مجموعه بتخانه را در سال ۱۰۱۰ هجری در احمدآباد گجرات به خواهش میرزا حسن بیگ خاکی، مؤلف احسن التواریخ، و با دستگیری ملا عبداللطیف عباسی گجراتی، تنظیم و تدوین کرده است (البته بعضی معتقدند که میرزا حسن بیگ خاکی خود از جمله مؤلفان کتاب بوده است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۵۹).

البته گفتنی است که خوشگو، صاحب سفینه، نام «صوفی» را در جایی دیده و «عوفی» خوانده و چون ملا محمد صوفی در گجرات مقیم بوده، وی را از مردم آنجا دانسته و بتخانه را با خلاصه الشعرا عبداللطیف اشتباه کرده و از مجموع این تسامحات، عوفی گجراتی تذکره نویسی به وجود آورده است (خوشگو، ۱۳۹۰: ۲۷۳). همچنین آقای دکتر نقوی پاکستانی نیز در کتاب تذکره های فارسی در هند و پاکستان، این کتاب مجهول را تذکره عوفی گجراتی ثبت کرده است (نقوی، ۱۳۴۳: ج ۱، ۷۱۰). و بعدها در سال ۱۰۲۱ق، عبداللطیف عباسی گجراتی، که در انشا و ادب به مقام استادی نائل گردیده بود، برای بتخانه، دیباچه مفصلی به نام لشکرخان مشهدی می نویسد (لشکرخان از امرای جهانگیر پادشاه بوده و از آغاز سلطنت شاه جهان تا سال چهارم (۱۰۳۷-۱۰۴۱) حکومت کابل و در سال پنجم حراست دهلی را بر عهده داشته است (شاهنوازخان، ۱۳۰۹: ج ۳، ۱۶۳-۱۶۸).

عبداللطیف عباسی (م ۱۰۴۸ق)، مردی فاضل و دانشمند بود که در دربار شاه جهان و حکام دیگر به مناصب عالی رسیده بود. وی مثنوی تدریس می کرد و شرحی بر آن و بر حدیقه سنایی و نیز فرهنگنامه‌ای برای مثنوی نوشته است.

عبداللطیف عباسی، علاوه بر نگارش دیباچه، شرح احوال شعرا بتخانه را با ذکر سلاطین و مشایخ معروف عهدشان، به اختصار بر آن افزوده است و قسمت الحاقی، یعنی تذکره را خلاصه الشعرا نامیده و در مقدمه آن نوشته است: «بنده نحیف، خاک اقدام هر مسکین و ضعیف عبداللطیف بن عبدالله عباسی که از باریافتگان کنار بساط آن عارف یقینی ملا محمد صوفی بود، و خود را از زمره ریزه‌چینان خوان آن نعمت بی‌دریغ می‌شمرد، و در

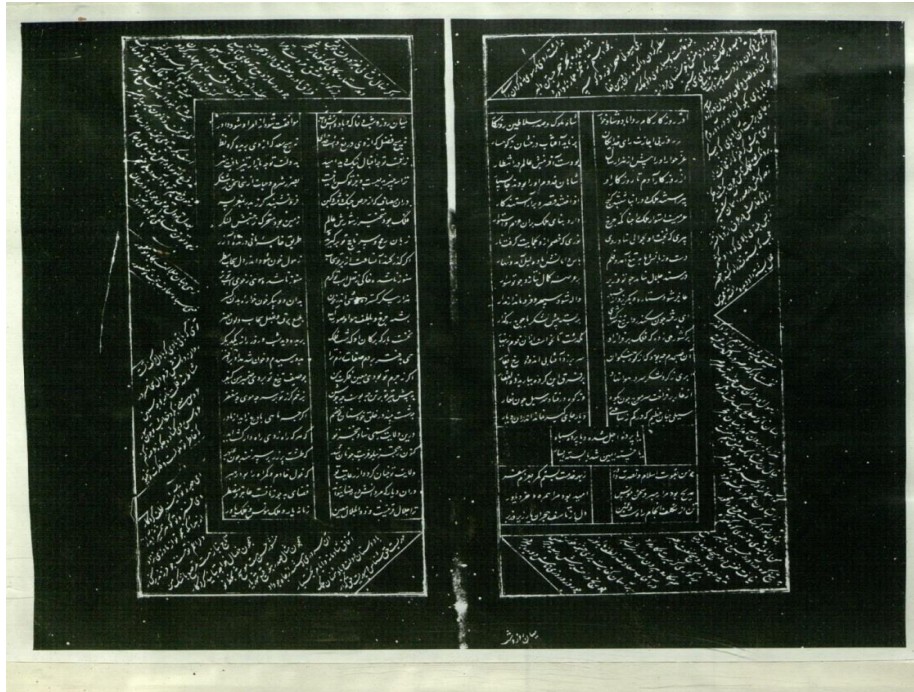
استکتاب و مقابله آن کتاب مستطاب (بتخانه) به قدری دخلی داشت،... به خاطر ناقص این نحیف رسید که احوال فرخنده مآل شعرايي که اشعار فیض آثارشان در این کتاب مستطاب منتخب است، اگر بر سبیل اجمال نوشته شود، همچنان که از دواوین به وجود این انیس معنوی فراغ حاصل است، از تذکره شعرا نیز استغنا حاصل آید...».

۱-۲. نسخه‌های تذکره

۱-۱-۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جزء کتاب های اهدایی مرحوم سید محمدصادق طباطبایی (شماره ثبت ۳۰۸۲۷-۴۵۲۴ف)، در دو جلد به شماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲. در صفحه آغازین نسخه، نام دیگر کتاب را *جواهر المنظومات* ذکر کرده است.



۲-۱-۲. نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد انگلستان شماره ۳۶۶، که میکروفیلمی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. و این نسخه در دو جلد با شماره ثبت ۸۷۰ و ۸۷۹ - ف موجود است.



۳. نویافته‌های تذکره بتخانه

اگرچه اغلب شاعرانی که در جلد دوم تذکره نام آن‌ها تحت عنوان شاعران غریب آمده است، گمنام و کمتر شناخته شده هستند و دیوان اغلب آن‌ها تا به حال به چاپ نرسیده است، تصحیح این تذکره با آوردن نام، شرح احوال و ذکر اشعاری از آنان، کمک بسیاری به شناخت آن‌ها نموده است، که در اینجا تنها چند نمونه از این نویافته‌ها معرفی و بررسی شده است.

۳-۱. مطهر شاعری گمنام

از جمله شعرای مذکور این تذکره، شاعری به نام مطهر است که مؤلف بتخانه (ملا محمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر وی و اشعار منتخب از دیوان او (۱۰۰۰ بیت) و شرح حال وی که در این تذکره به طور مفصل ذکر شده، در هیچ تذکره دیگری نیامده است (صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: مقدمه).

«معز الدین ابو طاهر مطهر بن عبدالله بن علی حسنی حسینی حنفی» (۷۱۶-۷۹۱ق) از شعرای توانا و گمنام قرن هشتم هجری است که در کتب تذکره و تاریخ ادبیات به نام‌های مختلف (مطهر کره‌ای، مطهر کره‌ای، مطهر گجراتی، مطهر هندی، مطهر آگره‌ای) از وی یاد شده است. آنچه برگرفته از اشعار اوست، اینکه حکیم و فقیه و واعظ و دبیر و خطاط نیز بوده و به دلایل نامعلوم از «ایران» به «هندوستان» مهاجرت کرده و با اندوخته‌ای که داشته در اکثر نقاط «هند» به سیر و سیاحت پرداخته، مدتی در ناحیه «کره» بر ساحل گنگ از توابع «اله‌آباد» رحل اقامت انداخته. و زمانی در «کنبایت» که بندر بزرگی است واقع در صوبه «گجرات» مسکن گزیده و مورد لطف و عنایت «عین‌الملک ملتانی» حاکم آنجا قرار گرفته و سپس به دربار «فیروزشاه بن سالار رجب تغلقی» (۷۵۲-۷۹۰ق) در دارالسلطنه دهلی فراخوانده شده و قصایدی در ستایش وی و بزرگان دولت وی سروده و یک سال پس از فوت «فیروزشاه» یعنی در ۷۹۱ هجری درگذشته است.

«دیوان مطهر» پانزده هزار بیت و شامل انواع قالب‌های شعری بوده که با گذشت زمان قسمت اعظم آن از میان رفته و در حدود پنج هزار بیت باقی‌مانده آن در اوایل قرن یازدهم هجری در «احمدآباد گجرات» به دست ملا محمد صوفی مازندرانی افتاده و وی اشعار آن را به ترتیب قوافی مرتب کرده و چندین نسخه از آن را رونوشت کرده و پراکنده ساخته و منتخبی از اشعار مطهر را که یک پنجم آن را در بر می‌گیرد، در کتاب *بتخانه* وارد کرده است. متأسفانه دیوان مطهر تاکنون در ایران به چاپ نرسیده و تنها منبع باقی‌مانده از اشعار مطهر همین گزیده اشعاری است که صوفی مازندرانی در کتاب *بتخانه* نقل کرده که در حدود هزار بیت است.

و چون «صوفی مازندرانی» اشعار «مطهر» را در «گجرات» به دست آورده بوده، بعضی از تذکره‌نویسان مطهر را گجراتی شناخته‌اند و بعضی دیگر «مطهر» را به تصحیف «مظهر» نوشته‌اند و برخی «مطهر گجراتی» و «مظهر گجراتی» را دو شاعر دانسته‌اند (هدایت، ۱۳۸۲:

۵۰۴-۵۰۵) و باز بعضی «مظهر کره‌ای» را بر این دو افزوده (بداونی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۷) و از یک شخص واحد سه شاعر با نام‌های مختلف نوشته شده و اشعاری از مظهر را در تحت نام هریک ذکر کرده‌اند.

در تذکره عرفات در این باره نقل شده: «مولانا مظهر گجراتی از افاضل زمان و سخنوران کامل بیان است، مادح پادشاهان هند و گجرات، قریب به هشت هزار بیت دیوان او را دیدم، طبیعتی بامزه و شعری هموار و سلیس دارد، گویند اصلش از ایران است.»

همین اشتباه در تذکره‌هایی که قسمت غیرعصری آن‌ها مأخوذ از عرفات است از قبیل ریاض الشعرا تألیف علیقلی خان واله داغستانی و مجمع النفاثات تألیف سراج‌الدین علی خان آرزو و صحف ابراهیم تألیف علی ابراهیم خان خلیل و مجمع الفصحا تألیف رضا قلی خان هدایت و سایر تذکره‌های عمومی که بعد از عرفات (۱۰۲۴ق) تألیف شده، راه یافته است (گلچین معانی، ۱۳۴۵: ۱۰۳-۱۰۵).

اینک برای نمونه، اشعاری از مظهر را که در بتخانه ثبت شده، ذکر می‌کنیم.

صبح چون رایت سیمین سحر بگیرند	طاس مه بر علم خسرو خاور گیرند
مجلسی خوب تر از جنت فردوس عدن	باده‌ای صاف تر از چشمه کوثر گیرند
مرغ مزمار و بط باده به آواز خروس	نغمه بلبل و آهنگ کبوتر گیرند
ساقیان چون مه و خورشید به جام زر و سیم	با شرابی چو شفق دور مکرر گیرند
دلبرانی که چو بر روی زمین پای نهند	کشتگان بار دگر زندگی از سر گیرند
کف چو بر باده گلرنگ فشاند کافور	از لب بحر همه توده عنبر گیرند
جام فرعون نماید ید بیضای کلیم	نار نمرود ز دست بت آزر گیرند
صفه و سقف فلک پر در و یاقوت کنند	ساحت و صحن زمین در زر و زیور گیرند

(ج ۲: ۳۶۴)

قصیده دیگری به همین وزن و قافیه در مدح عین‌الملک دارد که مؤلف مجمع الفصحا از

عرفات نقل کرده است (هدایت، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۰۵)

جمال است و مال است و جاه و جوانی
که داری ز دوران گیتی میسر
عزیز است ایام عمر گرامی
غنیمت شمر روزگار سعادت
کمر بند و شمشیر بگشا و بس کن
که بسیار کردی ز خونریز خنجر

هلا وقت عیش است اگر می‌توانی
فراغ دل و دولت کامرانی
نفیس است اوقات امن و امانی
که نبود جهان بر کسی جاودانی
ز لشکر کشی‌ها و کشورستانی
چو خورشید تابنده آتش فشانی

(ج ۲: ۳۷۵)

۲-۳. اشعار نویافته ازرقی هروی

شرف‌الزمان ابوالمحاسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن اسماعیل وراق هروی متخلص به ازرقی، منشا و مولد او شهر بیلقان از توابع شروان است. وفات او به روایت مجمع‌الفصحا در سال ۵۷۷ و به روایتی دیگر در ۵۸۶ بوده است (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۵۶)؛ با شمس‌الدوله طغانشاه پسر آلب‌ارسلان، حاکم خراسان معاصر بود و او را مدح کرده است. وفاتش حدود ۴۶۵ هجری (۱۰۷۰ م) است.

به گفته بدیع‌الزمان فروزانفر، ازرقی «در طریقه شعر گرد سبک عنصری می‌گردد و به جواب قصایدش نظر دارد... از معانی علمی مخصوصاً ریاضی شعرش خالی نیست» (همان: ۳۵۵). گویا کتاب *سندبادنامه* یا قسمتی از آن را ازرقی به نظم درآورده است. دیوان این شاعر، بر اساس چند نسخه متأخر توسط سعید نفیسی تصحیح گردیده و در مرداد ۱۳۳۶ هجری از سوی کتاب‌فروشی زوآر به چاپ رسیده است. دیوان مذکور مشتمل بر ۶۷ قصیده و نه قطعه و ۱۰۸ رباعی، مجموعاً در ۲۶۷۴ بیت با مقدمه‌ای شانزده صفحه‌ای درباره‌ی اوضاع، احوال، زندگی شاعر و ممدوحان وی و معرفی نسخ در دسترس مصحح است. این دیوان در ۱۱۳ صفحه (و شانزده صفحه مقدمه) بدون ذکر نسخه‌بدل، بر اساس پنج تذکره و شش نسخه خطی که اکثر این نسخ (به‌جز نسخه‌ای از دیوان انوری که اشعاری از دیوان ازرقی نیز

در حاشیه آن آمده و مربوط به قرن نهم است) متعلق به قرن یازدهم به بعد است (دو نسخهٔ مکتوب به قرن یازدهم و دو نسخه هم متعلق به قرن سیزدهم هجری). علی عبدالرسولی نیز در همان سال، دیوانی از ازرقی را بدون اشاره به نسخه یا نسخ در دسترس، در ۱۳۱ صفحه متن و نه صفحه مقدمه، از طریق انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسانده است.

در صفحهٔ ۵۵ تذکرهٔ بتخانه ابیاتی از قصیده‌ای در ستایش شمس‌الدین طغان‌شاه سروده شده است که در چند مورد با قصیدهٔ دیوان تصحیح نفیسی اختلاف ضبط دارد.

ز دریا گر سخن رانی بدان لفظ روان آیین ز گردون گر بر آشویی بدان تیغ هلاک آسا
این بیت دارای آرایهٔ ادبی تقسیم است که در صفحهٔ ۴ دیوان ازرقی تصحیح نفیسی بیت ۳۱ به این صورت آمده است:

ز دریا گر سخن رانی بدان منظور و آن آیین ز گردون گر بر آشویی بدان تیغ حلال آسا
شعر زیر در تذکرهٔ بتخانه (ص ۵۵-۵۶) آمده، ولی در دیوان تصحیح نفیسی موجود نیست:

یک نیمه عمر خویش به بیهودگی به باد	دادیم و ساعتی نشدیم از زمانه شاد
از کسب آسمانی و تقدیر ایزدی	بر کس چنین نرفته و کس را چنین مباد
یا روزگار کینه‌کش از مرد دانش است	یا سهم من ز دانش من کمتر اوفتاد
وین طرفه تر کجا قدری وام کرده‌ام	از مردک بخیل سبکسار سگ‌نژاد
زان پیش تر که چشم بمالم ز خواب خویش	در جامه گیردم چو تقاضای بامداد
در کوه بیستون بنشیند به پیش من	بر جای خواب تکیه زند هم‌چو کیقباد
ناشسته روی و تیره نشینم به پیش او	پر خشم ازو چو کودک بدفهم از اوستاد
از کیسهٔ دروغ نهم پیش ریش او	تاریخ شاهنامه و اخبار سندیاد
چندان دروغ زشت فروگویمش به سر	تا چون کدو شود سر آن قلبتان زیاد
من حجره را بروبم و بس خاک حجره را	بندازمش ز پس جویی از در به در نهاد

هر چند مدخلست و نقیضست و ناگسست حقست و داد اوست گریزان منم ز داد
این است حال بنده و صد ره ازین بتر تدبیر حال بنده بسازی یگانه راد
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۵۶-۵۵)

در قصیده‌ای دیگر «در وصف سرای طغانشاه» در بیت ۲۶۷ اختلاف ضبط با بتخانه دارد:
یک شبی چو اندیشه‌ی مرد عاقل به خوبی چو رخساره‌ی یار دلبر
(همان: ج ۱، ۶۵)

درحالی که در دیوان (ص ۹) مصرع اول به این صورت آمده است: «بکشی چو اندیشه‌ی
مرد عاشق»

- بیت ۲۵۰ دیوان ازرقی

به جای مصرع ثانی در نسخه مذکور چنین می‌خوانیم: «شود مژگان من اقلام و گردد
دیدگان دفتر» و مسلماً دفتر با اقلام و انقاس (به معنی مرگب) تناسب بیشتری دارد.
گفتنی است در نسخه چاپی زنده‌یاد عبدالرسولی به جای «انقاس»، «ارقام» ذکر شده است.
درحالی که در تذکره بتخانه (ص ۶۴) به این صورت آمده است: «خداوندا همی‌خواهم که
انقاس مدیحت را / شود مژگان من اقلام و گردد دیدگان مسطر» که مسطر به معنای خط‌کش
است.

مصرع اول بیت زیر در تذکره بتخانه (ص ۶۵) به این صورت آمده است:

به گردش نیارید گشتن به سالی مهندس به اندیشه، عنقا چو شهپر
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۵)

در صورتی که در دیوان شاعر به این صورت آمده است:

نیوید مگر صحن او را به سالی مهندس به اندیشه، عنقا به شهپر
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۹)

در قصیده‌ای در مدح «امیرانشاه بن قاوود بن جغری سلجوقی» بیت ۳۵۱ دیوان، با بتخانه
اختلاف ضبط دارد.

ای رزانت را زمین و وی سخاوت را سحاب
وی لطافت را روان و ای شجاعت را جگر
(همان: ۱۴)

حال آنکه در تذکره بتخانه (ص ۵۷) به این صورت آمده است:

ای درایت را زمین و وی سخاوت را سحاب
و ای لطافت را روان و ای شجاعت را جگر
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۵۷)

بیت زیر در صفحه ۱۲ دیوان به این صورت آمده است:

گر بنگرد پلنگ امین خدنگ او
هر سال پوست بفکنند از تن بسان مار
در صورتی که در تذکره بتخانه مصرع اول بدین سان است: «گر بنگرد پلنگ نرین
خدنگ او» (همان: ج ۱، ۵۸).

در قصیده دیگری در مدح «شمس‌الدین طغانشاه» چنین آمده است:

شهاب را به کمان بر نهی چو چوبه تیر
سپهر را به حنا درکشی چو حلقه تنگ
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۴۶)

حال آنکه با بتخانه اختلاف ضبط وجود دارد:

شهاب را به کمان بر نهی چو چوبه تیر
سپهر را به هبا درکشی چو حلقه تنگ
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۵۸)

در بیت ۱۳۳۰ دیوان در قصیده‌ای ۵۰ بیتی در مدح طغانشاه چنین آمده است:

خرگونی و جوال ار چه ز پشمنند به اصل
صوف بصری نبود گاه بها همچو جوال
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۵۲)

و در صفحه ۶۱ بتخانه چنین ضبط شده است:

خرگونی و جوال ار چه رشتند به اصل
دور دورست به معنی خرگونی ز جوال
- بیت ۱۶۵۷ دیوان:

به جای واژه «محن» در دیوان «شجن» به معنی غم و اندوه به کار رفته است. گفتنی است

که در متن دیوان عبدالرسولی به جای این دو، «حزن» ثبت شده است.

و همچنین در بیتخانه (ص ۶۳) آمده است:

هوا از چهر او گردد بسان دیده شاهین زمین از اشک او گردد بسان سینه عنقا
حال آنکه در دیوان چنین است: «زمین از رنگ او گردد بسان سینه ببغا» (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۵۴). توضیح اینکه «ببغا» به معنی «طوطی» است ولی در بیتخانه به صورت عنقا آمده است.

۳-۳. نویافته‌های مجیرالدین بیلقانی

ابوالمکارم مجیرالدین از مردم بیلقان (از توابع شروان) است. تاریخ ولادتش را اوایل قرن ششم دانسته‌اند. مادرش ارمنی الاصل یا حبشی تبار بوده است. از شاگردان خاقانی بود ولی به دلیل کدورت‌هایی که بین وی و استادش پیش آمد، کار این دو استاد و شاعر به هجو کشید. شاعران همعصرش را نیز هجو گفته است. و بنا بر قراین خلق و خویی، وی فردی ستیزه‌جو و تندخو بوده است (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۸۲).

نام او در کتب تذکره به همین صورت ذکر شده و پیوسته در اشعار، خود را به عنوان مجیر یاد می‌کند. مجیرالدین به لطافت طبع و جودت قریحه بر بیشتر سخنگویان زمان خویش رجحان دارد و قصایدش به روانی الفاظ و وضوح و روشنی معانی ممتاز است. آنچه او به رویه استاد خود یعنی خاقانی سروده، اگرچه نسبت به اشعار خاقانی ساده تر و به فهم عموم نزدیک تر است، از جهت متانت سبک و دقت معنی و جزالت اسلوب به پایه سخن خاقانی نمی‌رسد. وفات او به روایت مجمع الفصحا در سال ۵۷۷ و به روایتی دیگر در ۵۸۶ بوده است (نک: فروزانفر، ۱۳۵۸: ۵۸۹).

دیوان وی بر اساس دست‌نویسی متعلق به اوایل قرن یازدهم تصحیح شده است؛ البته اقدام نسخ در بردارنده اشعار مجیر مورخ ۷۴۱ هجری است. با این توضیح که فقط دویست بیت از ابیات وی را در بر دارد (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۹) دیگر نسخ مورد استفاده مصحح مربوط به بعد از قرن دهم هجری هستند (همان: ۸۰-۸۶).

گرچه در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی تا حدودی در معرفی مجیر و شعر او مطالبی

نوشته‌اند، بهترین تصحیح‌های موجود از دیوان مجیر، توسط دکتر آبادی و محمدتقی مدرس رضوی صورت گرفته است.

اینک مختصری از تفاوت‌های ضبط دیوان با تذکره بتخانه آمده است:

بیت زیر از یک قصیده ۷۰ بیتی استخراج شده که در تذکره بتخانه (ص ۶۵) به این صورت ضبط شده است، حال آنکه با ضبط این بیت در دیوان اختلاف دارد:

به لطف و خامه توقیع احسن التقویم به نقطه دل و تعلیم علم الاسماء
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۵)

و در دیوان به جای توقیع «تقطیع» آمده و به جای «علم الاسماء»، «آدم الاسماء» آمده است (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴). که مصراع نخست بیت اشارت دارد به آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۶).

آدم الاسماء: بخشی است از آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ و خدا به آدم تمام نام‌ها را آموخت سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: نام‌های این‌ها را به من خبر دهید و اگر راستگویانید (رهنما، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۱۴).

همچنین در ضمن قصیده‌ای دیگر در تذکره بتخانه چنین آمده است:

طفل سخن سرشک آلوده وانگهی این شوخ گریه خشم گرفته‌ست در برش
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۸)

که در دیوان با این تفاوت ضبط شده است.

طفل سخن به شیر سگ آلوده وانگهی این شوخ گریه چشم گرفته‌ست در برش
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۲۵)

همچنین در صفحه ۶۸ بتخانه ابیات زیر آمده است:

هر شب که سر به جیب تفکر فرو برم ستر فلک بدرم و از سدره برترم

گردون به ثور سینه من دید یافته آمد نهیبی شد از این گونه بر سرم
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۸)

که به جای «تفکر» در صفحه ۱۳۹ دیوان «تحریر» ثبت شده است. و در مصرع دوم به جای «برترم»، «بگذرم» آمده است. و بیت بعد در صفحه ۱۴۰ دیوان از همین قصیده است که به این صورت آمده است:

گردون تنور سینه من دید، تافته آمد نهیبی شد از این گونه بر سرم
در ابیات زیر:

شاید که چو نقل خوارم ایراک پالود ز من زمانه روغن
تیره شب از آن شدم که در شب خورشید نیایم ز روزن
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۹)

که در صفحه ۱۴۷ دیوان به جای «نقل»، «ثقل» آمده که به نظر نقل صحیح‌تر است. و به جای «تیره شب»، «شب دوست» ذکر شده است. همچنین ابیات زیر:

بر آن مباح که جان رهی و هرچه دروست به عشوه‌ای که درو هیچ نیست بستانی
ز شهر فتنه بخیزد چو تیره بنشینی به تنگ مشک بریزد چو قطره بفشانی
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۹)

حال آنکه همین ابیات در دیوان (ص ۱۹۸) به صورت زیر آمده است:

بر آن مباح که جانی که انده تو دروست به عشوه‌ای که درو هیچ نیست بستانی
ز شهر فتنه بخیزد چو طیره بنشینی به تنگ مشک بریزد چو قطره بفشانی
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۹۸)

بیت زیر که مطلع یک قصیده است در *بتخانه* به صورت زیر آمده است:

فلک را مهر بس ناستوار است همه کار جهان ناپایدار است
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۱، ۶۹)

در دیوان (ص ۲۵۸)، به جای «مهر»، «عهد» آمده است.

در شعر زیر نیز به جای واژه «قهر» در دیوان (ص ۲۵۴) «فتنه» ذکر شده است (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۵۴).

دیدیم عهد غصه، کنون وقت خوش دلی ست خوردیم زخم قهر، کنون وقت مرهم است

۴-۳. نویافته‌های اشعار سید حسن اشرفی سمرقندی

سید حسن اشرفی سمرقندی از گویندگان گمنام اما توانای سده ششم هجری است که دیوان اشعارش تنها منبع محققان درباره وی است؛ که اطلاعاتی محدود و غالباً خالی از تحقیق تذکره‌نویسان بوده است. با کمال تعجب این گمنامی تا زمان حال نیز ادامه داشته و در هیچ‌یک از آثار معاصران به وی و اشعارش پرداخته نشده است. اشعار او در بررسی فرهنگ و ادبیات فارسی پیش از مغول اهمیت دارد. تصحیح و تحقیق دیوان وی با استفاده از دست‌نویس‌های موجود از اشعار او، تذکره‌ها، سفینه‌های خطی و... صورت گرفته است. در دیوان وی افزون بر فواید زبانی و ادبی، اطلاعات تاریخی مهمی درباره حکمرانان محلی و پادشاهان سلسله قراخانی که در سده ششم قمری در ماوراءالنهر حکومت داشته‌اند و رجال ایشان وجود دارد که در منابع تاریخی به آن‌ها کمتر پرداخته شده است؛ از این رو دیوان وی یکی از منابع مهم این دوره است. بیشتر منابع به سیادت وی اشاره کرده‌اند؛ اما درباره مذهب وی سخنی نگفته‌اند. در اشعار او نیز قرینه‌ای برای شناخت مذهب او دیده نمی‌شود.

زبان اشرفی ساده و طبیعی و خالی از تعقید و تکلف است. وی به‌طور کلی پیرو سبک خراسانی است و اغلب مختصات این سبک در اشعار او نمود یافته است؛ اما نشانه‌هایی از ظهور سبک عراقی مانند افزایش تعداد غزل‌ها، افزایش لغات عربی، تلطیف زبان، عدم استفاده از اوزان ثقیل و... نیز در سروده‌های او دیده می‌شود که سخن او را به شاعران سبک بینابین خراسانی و عراقی نزدیک می‌کند (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۵۱).

تنها تصحیحی که از دیوان اشرفی سمرقندی موجود است، توسط عباس بگجانی و امید

سروری صورت گرفته است. در تذکرهٔ بتخانه بالغ بر ۵۰۰ بیت از اشرفی آورده شده است که برخی از اشعار و ابیات در دیوان شاعر موجود نبود که نمونه‌هایی آورده می‌شود: ابیات زیر در ادامهٔ یک قصیدهٔ ۱۲ بیتی در جلد ۱ بتخانه (ص ۲۶۲) آورده شده است که در دیوان شاعر موجود نبود.

<p>ز دیده ابر بهارم به گوهرافشانی درانده تو همان بیدکم که می‌گویی منم که مانده‌ام اندر هوای بخت مقیم دل‌م خراب و در او صد هزار در لطیف اگر نیافتم از کس عطا به قدر هنر قبول بهره‌ام آمد و گرنه بود هبا به سعی ممدوح آسایش برد مادح ز لطف خاقان عالی شده‌ست خاقانی</p>	<p>گهر فشانم لیکن همه بدخشانی به دیدن تو همان عاجزم که می‌دانی به گرد کیهان گردان چو ابر نیسانی بسان گنج که دارد وطن به ویرانی مرا بس است عطا‌های لطف یزدانی همه لطایف مسعود سعد سلمانی ز لطف خاقان عالی شده‌ست خاقانی</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

ابیات زیر نیز در بتخانه (ج ۱، ۲۶۲) آمده که در دیوان اشرفی موجود نبود.

<p>چشم بد دور زآنکه هر ساعت به خدایی که لطف او هر دم عقل را سوی علم او ره نیست گر ز جور زمانه در دل من</p>	<p>چشم مخدوم بر تو بازتر است در جهان پادشاه‌نوازتر است وگرش هست بس درازتر است آرزوی تو جان‌گدازتر است</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

ابیات زیر نیز در بتخانه (ج ۱، ۲۶۴) آورده شده که در دیوان اشرفی محذوف بوده است.

<p>بدان خدای که می‌داند او سرایر دل تو بحر فضلی او ابر پاره به قیاس عتاب تو که به احداث باد آن بادست کلاه جاه ز فرق کبار بر باید کجا فتاده بدین بنده که خاطر او</p>	<p>که بنده جز تو ولی نعمتی نمی‌داند که از تو جمع کند باز بر تو افشانند که در اثر کره خاک را بگردانند عنان ملک ز دست ملوک بستانند همی شنیدن نام عتاب نتوانند</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

ابیات زیر در بتخانه (ج ۱، ۲۶۵) آورده شده که در دیوان اشرفی یافت نشد.

دل تو کعبه خویش است من به حاجت خلق است	سزد که بر دل تو شمه‌ای کنم اظهار
چو من کسی را آخر کم از کفاف و لیک	توانگری ست کفاف از جهان بی آرام
ز مهتران زمانه دو چیز بس کردم	یکی سلامت خویش و دگر جواب سلام

قطعه شعر زیر در بتخانه آمده (ج ۱، ۲۶۷) که در دیوان اشرفی یافت نشد.

با تیغ زبان تیزخاطر	آخر ز که ترس و بیم دارم
نه مائده کریم خواهم	نه دردسر لئیم دارم
طبعم ز لئیم چون برنجد	بس من صفت کریم دارم
گورزم من است قدرتم هست	تا دل ز طمع چو سیم دارم
صد مو سر دلکش سخن گوی	بر هر گره گلیم دارم
در زاویه‌ای که حاجتم نیست	هم جنت و هم نعیم دارم
کارم چو بدین مقام پیوست	یارب تو برین مقیم دارم

ابیات زیر در صفحه ۲۶۸ بتخانه آمده که در دیوان محذوف است.

گر جهان را عقل بودی آن جهان جاه را	چون بصر در دیده و چون لطف در جان داشتی
از برای او گزیدی هرچه خوش تر یافتی	پیش رای او کشیدی هرچه امکان داشتی

ابیات زیر در صفحه ۲۷۱ بتخانه آمده است که در دیوان اشرفی یافت نشد.

جانان قد نازنین تو داری	بازار بتان چنین تو داری
با تار قصب جنان تو داری	وز مل سمن برین تو داری

شعر زیر در بتخانه (ج ۱، ۲۶۷) آمده است که در دیوان موجود نبود.

شرف‌الدین ز طبع چون دریا	داد نظم گهرفشان دادی
کاغذ پر ز لؤلؤ منظوم	سوی شاگرد خود فرستادی
سخن تو طراوت افزودم	که همه عمر جان‌فزا دادی

بر مَنّت مَنّت فراوان است
پادشاه جهان شهاب‌الدین
این چه گل بود کز حدیقه طبع
در سر بنده‌پروری کرده
مَنّت چه که حق استادی
عدل تو محو کرد بیدادی
دسته دسته به من فرستادی
بنده‌ای را خطاب استادی
شاد کردی که شادمان بادی
حاصل این سینه پر از غم را

ابیات زیر در *بتخانه* (ج ۱، ۲۷۱) آورده شده، که در دیوان شاعر یافت نشد.

بر دل غم تو زخم زد و کاری کرد
از دست غم تو جان آسیمه من
در عشق تو تن نفس به دشواری زد
در هر که گریخت دست بیزاری زد

نمونه‌هایی از اختلاف ضبط‌های *تذکره بتخانه* با دیوان اشرفی سمرقندی:

در مصرع اول بیت زیر به جای «بیش مال اوست» در دیوان شاعر «دستمال» ذکر شده است (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۸۶).

از نسل حیدرم که جهان بیش مال اوست
در پای روزگار مکن بی سپر مرا
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۵۴)

در بیت زیر به جای «تاریک» در دیوان اشرفی «باریک» آمده است (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۸۶).

ز شخص کشته شود راه پردلان باریک
ز خون تازه بود فرش مرکبان دیبا
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۵۵)

مصرع اول بیت زیر، در دیوان چنین ضبط شده است: «از بهر آنکه بیهده در گوش نایدم» (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۸۷).

از بهر آنکه بیهده در کویش ماندم
نزدیک خویش عیدم و نزدیک او رجب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۵۵)

در مصرع دوم بیت زیر به جای «یک نقطه» در دیوان «یک لفظ» آمده است (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

صاحب نظری نیست که مشاطه خاطر
گرد رخ یک نقطه دگر بار برآید
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۵۸)

در بیت زیر به جای «اوج» در دیوان «عمر» ضبط شده است (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

جان بده تا اوج یابی چون خرد
سر بنه تا زنده باشی جاودان
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۶۳)

مصراع دوم بیت زیر در دیوان چنین آمده است: «غلام تو باشم، هوای تو جویم» (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

منم آنکه خود را برای تو جویم
دهم مال و از وی بقای تو خواهم
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۷۰)

مصراع دوم بیت زیر در دیوان اشرفی بدین صورت ضبط شده است: «آن گفت ریاضت
که گشادست همه» (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۷۲)

این گفت که کار عدل و داد است همه
آن گفت زبان است که گشاد است همه
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۲۷۳)

۳-۵. نویافته‌های اشعار ادیب صابر

شهاب‌الدین شرف‌الادباء ادیب صابر بن اسماعیل ترمذی، شاعر مشهور ایرانی نیمه اول قرن ششم و از شعرای نامی عهد سلاجقه بزرگ بود. که اصل وی از ترمذ بود و شاعری او هم در آن شهر شروع شد، ولی بعدها در نواحی دیگر مانند مرو و بلخ و خوارزم روزگار گذراند و به مداحی سنجر اختصاص یافت. وقتی سنجر او را به رسالت نزد اتسز خوارزمشاه فرستاد، چندی در خوارزم بماند و اتسز را مدح گفت. اتسز توطئه ای برای قتل سنجر ترتیب داده بود و صابر از آن آگاه شد و به وسیله‌ای سنجر را مطلع کرد و نقشه اتسز باطل گردید و اتسز دستور داد ادیب صابر را در جیحون غرق کردند. مرگ وی به سال ۵۴۶ق بوده است.

ادیب صابر ترمذی از شعرایی است که تمامی تذکره‌نویسان و نویسندگانی که درباره وی مطلبی نگاشته‌اند، او را به روانی گفتار و شیرینی زبان و بلندی طبع ستوده‌اند. بیشتر قصاید ادیب صابر در مدح مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر موسوی (نقیب ترمذ) است که در سنه ۵۵۵ وفات یافته است. در عین حال چندین قصیده در مدح سلطان سنجر و شرح فتوحات متعدد وی دارد (تدین و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۰).

قدیم‌ترین نسخه از دیوان این شاعر نسخه‌ای است با نام «منتخبان دواوین سته» متعلق به ۷۱۴ هجری قمری. این نسخه در کتابخانه دیوان هند انگلستان نگهداری می‌شود و عکس آن در کتابخانه ملی ایران موجود است و استاد فقیه محمدعلی ناصح این نسخه را اساس تصحیح دیوان این شاعر قرار داده و چنان‌که خود در مقدمه خویش گفته‌اند، رسم‌الخط آن را حفظ کرده‌اند، ولی آنجا که ایشان در خواندن مواردی از متن به خطا رفته و موضعی نیز در تصحیح به ذوق و حدس متوسل شده‌اند، دیوان ادیب صابر به تصحیحی دقیق‌تر نیاز دارد (همان: ۴۲). که همین سبب شد تا در سال ۱۳۸۵ تصحیح جدیدی از دیوان ادیب صابر توسط احمدرضا یلمه‌ها به چاپ رسید.

ابیاتی که در زیر ذکر شده، ابیاتی است که در تذکره بتخانه آمده، ولی در دیوان ادیب صابر تصحیح محمدعلی ناصح و همچنین تصحیح احمدرضا یلمه‌ها موجود نیست. ابیات زیر در بتخانه در ضمن قصیده‌ای ذکر شده که این قصیده در دیوان تصحیح یلمه‌ها قصیده چهارم (ص ۱۱-۱۶) است، که ابیات زیر در آن موجود نیست.

به جرم من خطر شعر من نشاید برد	به جرم جرم بگیرند مر بدخشان را
تو بحر جودی و بس قیمتی نمی‌دانم	به خشم همت تو این جهان ویران را
ندانم از چه قبل بر چنین لب دریا	جگر ز تشنه بتفته چو من مسلمان را
همیشه تا که بحر بریاید از نقصان	به فر دولت تو ره مباد نقصان را

طرب به روی تو باد این جهان خرم را روش به کام تو باد این سپهر گردان را

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۴)

بیت زیر از یک قصیده است که در صفحه ۶۶۵ بتخانه آمده است. این بیت در دیوان شاعر در ضمن قصیده مذکور موجود نیست و این قصیده در دیوان (ص ۴۲-۴۵) است.

هیچ روباه نگرده چون شیر هیچ گنجشک نگرده چو عقاب

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۵)

بیت زیر نیز در تذکره بتخانه ذکر شده که در دیوان محذوف است و مربوط به قصیده دیوان (ص ۳۸-۴۲) تصحیح یلمه‌هاست.

گشت بر من تا بدیدم روز او را زیر شب شب چو روز رستخیز و روز چو پر غراب

روزی هزار بار سر زلف بشکند ترسم به عهد دوستی من همان کند

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۵)

بیت زیر در صفحه ۶۷۰ تذکره بتخانه در میان شعری در قالب قصیده آمده که در دیوان محذوف است. قصیده مذکور در صفحه ۴۷۳ دیوان تصحیح ناصح آورده شده است.

جرس به گردن او آنچنان کشید نوا که مرغ برکشد آواز در میان شجر

بیت زیر از یک قصیده در صفحه ۶۷۲ بتخانه است که در دیوان تصحیح یلمه‌ها در قصیده ۵۰ (ص ۱۶۰) محذوف است و در دیوان ذکر نشده است.

ناداده دل به من و به من بایدهش همی چون خواهد آن من چو به من ندهد آن خویش

همچنین بیت زیر که از ابیات همین قصیده است.

بیند چنان که تا به زمین زآسمان زحل قدر تو را همی زحل از آسمان خویش

بیت زیر در صفحه ۶۷۳ تذکره بتخانه آمده که مربوط به قصیده ۵۸ دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۱۸۵) است که در دیوان این بیت موجود نیست.

تو متبوعی و جز تو در فضل تابع تو مسبوقی و جز تو در جود لایق
بیت زیر در صفحه ۶۷۵ بتخانه آمده که در دیوان تصحیح ناصح (ص ۲۸۷-۲۸۹) این بیت
موجود نیست.

سپهر پیر همی آن کند که اهل خرد هزار عیب کنند ار چنان کند کودک
فغان ازو که به صد سال گفت نتوانم به صد هزار زبان از جفای او صد یک
جمال حسن معالی ابوالحسن طاهر که از ثری اثر قدر اوست تا به علی
نه جز متابعت اوست شرع را رخصت نه جز موافقت اوست عقل را فتوی
ابیات زیر در صفحه ۶۷۹ بتخانه در ضمن قصیده‌ای ذکر شده که این قصیده در دیوان
تصحیح ناصح (ص ۱۱۷-۱۲۱) آمده است، ولی این ابیات در آن موجود نیست.

رباب‌وار بنالند بلبلان گویی همیشه در گلوی بلبلان ربابستی
ز ابر بر سر که خیمه‌ها بست از باران گمان بری که بر آن خیمه‌ها طنابستی
همچنین بیت زیر:

همه جهان نشدندی اسیر منت او اگر نه منت او مالک‌الرقابستی
اختلافات ضبط تذکره بتخانه با دیوان ادیب صابر:

لب تو طعنه زند گوهر بدخشان را رخ تو طیره کند آفتاب تابان را
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۳)

به جای «آفتاب تابان را» در مصرع دوم شعر بالا در دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۱۱) «اختر
درخشان را» آمده است.

خاک را حلیم تو فرمود درنگ باد را عزم تو آموخت شباب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۴)

به جای «عزم» در دیوان تصحیح یلمه‌ها «جود» آمده است.

این هر دواند فایده ما ز هیچ چیز آنست عیشان که عزیزند و تنگیاب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۵)

به جای مصرع اول بتخانه، در دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۳۰) عبارت «این‌ها همه خوشند ولی نزد عاقلان آمده است، که تعبیر بتخانه بیشتر به معنای بیت می‌خورد.

جان‌پروران به سوسن آزاد آبدار دل تازه کن نرگس محموز نیم‌خواب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۵)

در بیت بالا به جای «محموز» به معنای شراب تیز و ترش (ناظم الاطباء). شرابی که زبان را گزد (آندراج). در دیوان (ص ۳۴) «مخمور» به معنای مست و مدهوش آمده که به نظر صحیح است.

از گل و مل به بهره گرفتن شتاب کن گر مرکب زمانه به رفتن کند شتاب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۵)

در بیت بالا در هر دو مصرع اختلاف ضبط وجود دارد و در دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۳۴) بدین صورت آمده است:

از کام دل به بهره گرفتن شتاب کن گر مرکب زمانه به مرگت کند شتاب
در بیت زیر بتخانه با دیوان اختلاف ضبط زیادی وجود دارد.

چند سوزم ز آتش هجران یاران چون کباب چند باشم ز آتش تیمار خویشان چون سراب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۶)

در دیوان ادیب صابر تصحیح یلمه‌ها (ص ۳۸) بدین صورت آمده است:

چند بارم بر فراق دلبران از دیده آب چند باشم آتش تیمار خوبان چون سراب
پیش چشمم روز تا شب پیش دل شب تا به روز داستان ماه‌رویان است با چنگ و رباب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۶)

به جای مصرع دوم بیت بالا در دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۳۹) چنین آمده است: «داستان سعد و اسما، قصه دغد و رباب»

گرچه احوال جهان پر انقلاب و محنت است دور باد از دامن جاه تو دست انقلاب
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۷)

به جای مصرع اول بیتِ بتخانه، در دیوان تصحیح یلمه‌ها (ص ۴۰) چنین آمده است:
«گرچه احوال جهان با انقلاب آمیخته است»

همچنان می‌خورم طعام و شراب که کسی جوی دید و آب ندید
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۶۹)

برای مصرع دوم این شعر دو نوع ضبط در دیوان تصحیح ناصح (ص ۲۸۹) آمده است:
«که کس از جوی دیده آب ندید»؛ «که کسی خواب دید و آب ندید»

ز حد گذشت و به غایت رسید و بی‌مر شد جفای اختر جور جهان و قصد فلک
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۷۴)

در حاشیه دیوان تصحیح ناصح (ص ۲۸۷) ذکر شده که بیت بالا در تذکره‌های لباب و عرفات به این صورت ضبط شده است:

ز حد گذشت و به غایت رسید و بی‌مر شد جفای اختر و قصد سپهر و جور فلک

در مصرع دوم بیت زیر به جای «جرم آدم و هوا» در دیوان تصحیح یلمه‌ها «جرم آزر و مانی» ثبت شده است.

درین قصیده اگر عذر و جرم خود خواهم خدای عفو کند جرم آدم و حوا
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۷۸)

۶۳. نویافته‌های اشعار اثیر اخسیکتی

اثیرالدین ابوالفضل محمد بن طاهر اخسیکتی معروف به اثیر اخسیکتی از شاعران مشهور سده ششم هجری است. اثیر سخنوری را در اخسیکت آغاز کرد. با حمله ترکان غز و زوال دولت سنجری و پریشانی خراسان که خود از آن با عنوان «وحشت خراسان» یاد می‌کند (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۲۲)، نواحی شرقی ایران را ترک گفت و به نواحی غرب و شمال غرب ایران روی آورد. نخست در همدان به دربار غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۵۵ق) پیوست و سال‌های متمادی او و جمعی از وزیران و امیران دربارش را مدح گفت. اثیر اخسیکتی

پس از مرگ غیاث‌الدین محمد، قصایدی در مدح جانشین او رکن‌الدین ارسلان بن طغرل سلجوقی (۵۷۱ق) و سپس طغرل بن ارسلان (۵۹۰ق) پرداخت. از دیگر ممدوحان شاعر، نام اتابکان آذربایجان شامل شمس‌الدین ایلدگز (۵۷۱ق) و پسرانش محمد جهان پهلوان (۵۸۱ق) و قزل ارسلان (۵۸۵ق) در قصایدش مکرر دیده می‌شود. اثر سال‌های پایانی زندگانی را در شهر خلخال به سر برد و در سال ۶۰۹ق در همین شهر درگذشت (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۱۳۵). تاریخ مرگ اثر را سال‌های ۵۶۳ق و ۵۷۷ق هم ذکر کرده‌اند که با توجه به اینکه تاریخ سرایش بعضی از اشعار او بعد از این سال‌هاست، اعتباری ندارد (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ص ۴۰ و هفت - پنجاه (مقدمه)؛ فروزانفر، ۱۳۵۸: ۵۳۹؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۲، ۷۹۰).

قدیمی‌ترین نسخه موجود از دیوان اثر اخسیکتی، مجموعه‌ای است با نام دواوین سته، شامل اشعار شش شاعر مکتوب به سال ۷۱۳ هجری که ۵۷۸۵ بیت از اشعار این شاعر را در بر دارد. این نسخه که اصل آن در کتابخانه ایندیا آفیس لندن نگهداری می‌شود، توسط علامه قزوینی در سال ۱۳۱۰ شمسی در قطع بسیار بزرگ عکس برداری شده است. دیوان اثرالدین اخسیکتی، شاعر نام‌آور قرن ششم هجری و قصیده‌سرای معروف زبان فارسی، در سال ۱۳۳۷ هجری، توسط استاد رکن‌الدین همایون فرخ به صورت مجموعه‌ای مدون تصحیح شده و به چاپ رسیده است.

ابیات زیر از یک قصیده در مدح «سلطان مظفرالدین قزل ارسلان سلجوقی» سروده شده و تنها این ابیات در خلاصه‌الاشعار و زیاده‌الافکار تقی‌الدین حسینی کاشانی ثبت است و نسخه دیگری برای مقابله نیست (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۹۹-۲۰۰). با این تفاوت که در خلاصه‌الاشعار، ۷ بیت زیر نیز محذوف است.

نهایات افطار او در نخیل	نه رخس یقین دیده، نه لابه شک
به پیش قضایی که تیغ تو راند	چه تقصیر نادان چه تدبیر زیرک
ز نطقم حسد می‌برد باد عیسی	ز طبعم عرق می‌کند نار مزدک

نبی گر به لفظ دری منزلستی
من و نکته‌ای با هزار این و ایل
نگیرد مگر خر که نادان حسودی
دلت همره نزهت یاد دایم

بیانست بدین شعر دادی تبارک
من و قطعه‌ای با هزار ابن بابک
برین نکته‌های چو آب روان دک
کفت همدم باده باد راوک

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۱)

دو بیت زیر مربوط به قصیده‌ای در مدح رکن‌الدین ارسلانشاه غازی است که در دیوان اثیر (ص ۲۰۵) ذکر شده است. دو بیت زیر در تذکرهٔ بتخانه جزء ابیات این قصیده می‌باشد که در دیوان نیامده است.

مع الفرائد لب نوش تلخ پاسخ او
چو باده‌ای که درد چاشنی و می لعل
برنده‌تر سر مژگان او ز تیغ قضا
کشیده‌تر دم زلفین او ز قد امل

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۱)

بیت زیر از ابیات قصیده‌ای است که در مدح «اقضی القضاة رکن‌الدین حافظ همدانی» سروده شده و در دیوان اثیر (ص ۲۱۶-۲۱۷) آمده است؛ با این تفاوت که در بتخانه، بیت زیر جزء ابیات این شعر است؛ ولی در دیوان موجود نبود.

دانی که مزاج طبع او را
تریاک تویی و دیگران سم

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۱)

بیت زیر از ابیات یک غزل است که در صفحهٔ ۳۲۷ دیوان ذکر شده، ولی این بیت در دیوان اثیر موجود نبود.

نرگس جادوش به نیرنگ و ساز
خواب سحر بر حدق من بیست

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۸)

بیت زیر از یک غزل است که در دیوان اثیر در ۱۰ بیت آمده (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۲۶-۳۲۷)، که متأسفانه بیت زیر محذوف است.

تو چون آزاد کردی باده باشی اثیر آنجا غلامت را غلام است
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۸)

بیت زیر از ابیات یک غزل است که در دیوان (ص ۳۵۰) ذکر شده، که این بیت در آن محذوف است.

هجران تو هر روز درآید ز در من عیسی بستاند خوش و وردی بسپارد
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۴۱)
بر بند دست آسمان مسئول بیگانه زبان بر زن زمین را با زمان و انداز در قعر سقر
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۲۸)

بیت بالا در دیوان بدین صورت آمده است:

بر بند دست آسمان نبشول بنگاه زنان بر زن زمین را بر زمان و انداز در قعر سقر
(اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۲۷)

در پیش من رهی که ز تندی سعبه‌هاش اوهام را گریوه کیوان نموده غار
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۲۸)

به جای «سعبه‌هاش» در دیوان «پشته‌هاش» آمده است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۳۲). سعبه به معنای «سعب» هر چیز لزج که روان و دراز باشد از شراب و جز آن (متهی الارب؛ آندراج).

با سینه پر از خون همچون دل عنب با دست بادپیما همچون کف چنار
به جای «عنب» در مصرع اول شعر، در دیوان (ص ۱۳۴) «غب» آمده است که به نظر عنب به معنی انگور به مفهوم نزدیک‌تر است.

خجسته شد جشن طرب کرد سایه بر جمهور بلند سایه او روی بند حشمت حور
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۰)

بیت بالا مطلع یک قصیده است که در مدح مظفرالدین قول ارسلان در ۷۴ بیت در دیوان آمده است. با این تفاوت که در مصرع اول به جای «جشن طرب» در دیوان «جشن عرب» ذکر شده است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۷۹-۱۸۲).

چو رفت شاه کواکب به بارگاه حمل هزار نقش برآورد روزگار عسل
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۱)

به‌جای مصرع دوم بیت بالا در صفحه ۲۰۰ دیوان «ترا ز نقش برآورد کارگاه عمل» آمده است.
اگر چو قوسه مه جمله تن دهان دارم وگر چو چشمه خورشید صد زبان دارم
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۲)

در صفحه ۲۲۷ دیوان به‌جای «قوس مه» یا هلال ماه «قوس قرح» به معنی رنگین‌کمان آمده است.

کوزه طبع را شارع عقل مگوی دمدمة غول را دعوت مهدی مخوان
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۳)

در صفحه ۲۴۱ دیوان به‌جای مصرع اول بیت بالا آمده است: «کوز، نه‌ای مقل را شارع عقل مگوی» که نامفهوم است و به نظر عبارت بتخانه به مفهوم بیت سازگارتر است.

اشتم از اختریت، مردی از اخسیکتی مشغله هست از درای، گنج ره از کاروان
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۴)

در بیت بالا به‌جای «گنج» در دیوان «رنج» آمده است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۴۶).

خواب نهان در سر شهلائی شوخ تاب میان در سر فرعون بست
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۸)

در دیوان به‌جای مصرع دوم بیت بالا «تاب عنان در سر مرغول شست» آمده است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۲۸)؛ که مرغول به معنای پیچ‌وتاب موی پیچیده است (غیاث اللغات).

دماغ پرسخن دارم از آن کهتر نوازی‌ها بگویم با تو چون مجلس ز نااهلان تهی باشد
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۳۸)

در بیت بالا به‌جای «سخن» در دیوان (ص ۳۵۶) «سمر» به معنای افسانه آمده است.

ناهید مشعبد را در حقه نسیان کن بهرام مؤبد را در حربۀ خذلان کش
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ج ۲، ۴۲)

به جای «موبد» در مصراع دوم بیت بالا در دیوان «معبد» آمده است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۲۸). به نظر، تعبیر موبد به معنای ماندگار و جاودانه با مفهوم بیت سازگارتر است.

۴. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار آمده است، این نکته مسلم می‌گردد که نسخ خطی گنجینه‌های گران‌بهایی هستند که به واسطه آن‌ها بخش عمده‌ای از فرهنگ و ادب این مرزوبوم به دست ما رسیده است. تذکره بتخانه نسخه خطی ارزشمند و درخور توجهی در حوزه ادبیات کلاسیک است که با تصحیح از گمنامی به درآمد. تصحیح این تذکره می‌تواند گامی در راستای شناخت بیشتر شاعران گمنام باشد که تاکنون مهجور مانده‌اند، و این تذکره حاوی نکات قابل توجهی برای محققان حوزه زبان و ادبیات فارسی است. در پژوهش حاضر بعد از مطالعه دقیق به تصحیح ابیات تذکره با توجه به نسخ موجود و تطبیق آن با دیوان شعرا، نسخه‌ها و جنگ‌ها و سفینه‌های خطی مشتمل بر اشعار آن شاعر پرداخته است. و همه مواردی که در نهایت، ضرورت بازنگری و تصحیح مجدد دیوان شاعر را اثبات می‌کند.

در خصوص نویافته‌های تذکره از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان به هزار بیت از اشعار مطهر اشاره کرد که در هیچ دیوانی چاپ نشده و تنها به صورت یک یا چند بیت در تذکره‌ها در معرفی شاعر آمده است. در خصوص نویافته‌های دیوان ازرقی هروی، یک قصیده با تعداد ابیات ۱۲ بیت در تذکره بتخانه ذکر شده که در دیوان شاعر با تصحیح دکتر نفیسی موجود نبود.

در باب ادیب صابر ترمذی از ابیات نویافته دیوان که در تصحیح دکتر ناصح و همچنین تصحیح دکتر یلمه‌ها موجود نبود، می‌توان به ۶ بیت از قصیده چهارم دیوان تصحیح یلمه‌ها اشاره کرد که در بتخانه ذکر شده و در دیوان جز ابیات این قصیده نیست و همچنین ۱۳ بیت جداگانه از ۷ قصیده مختلف که در دیوان شاعر محذوف بودند.

از مجموع ابیات نویافته‌ای که از اثر اخسیکتی در تذکره بتخانه موجود است، در دیوان اثر

اخسیکتی به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ موجود نیست، می‌توان به ۱۳ بیت اشاره کرد که ۷ بیت آن مربوط به یک قصیده است که در مدح سلطان مظفرالدین قزل ارسلان سلجوقی سروده شده و تنها این ابیات در خلاصه‌الشعار و زیادة‌الافکار تقی‌الدین حسینی کاشانی ثبت است و با این تفاوت که در خلاصه‌الشعار ۷ بیت محذوف است که در بتخانه آمده است. و ۳ بیت از دو قصیده و ۳ بیت از سه غزل مختلف که در دیوان شاعر موجود نبود.

از ابیات نویافته عمادی شهریاری در تذکره ارزشمند بتخانه ثبت شده که در دیوان وی دیده نمی‌شود. چهار بیت که از ابیات غزل هفتم دیوان (ص ۱۱۵) است در این تذکره موجود است؛ اما در دیوان عمادی نیست و همچنین ابیاتی از قصیده پنجم دیوان (ص ۵۷) در این تذکره هست اما دو بیت که پس از بیت دوم قصیده آمده است، در دیوان دیده نمی‌شود. در باب اشعار جرفادقانی و جلال‌الدین عضد باید گفت که دیوان این شاعران اختلاف ضبط‌های بسیاری با تذکره بتخانه دارد.

از نویافته‌های دیوان اشرفی سمرقندی می‌توان گفت که از مجموع ۵۰۰ بیتی که از وی در بتخانه آورده شده، ۴۱ بیت نویافته است و در دیوان تصحیح یافته اشرفی یافت نشده و موجود نبوده است. که شامل سه رباعی، یک قصیده و پنج قطعه می‌باشد، که البته اختلاف ضبط‌های فراوانی نیز میان تذکره بتخانه و دیوان شاعر وجود داشت.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که با تصحیح این تذکره و تطبیق ابیات مندرج در این تذکره با اشعار موجود در دیوان ایشان ابیاتی به گنجینه دیوان این شاعران بزرگ پارسی‌گوی اضافه شده است و همچنین ضبط‌های تازه‌ای که از شعر بعضی از شاعران ارائه می‌دهد، کامل‌کننده دیوان آن‌ها خواهد بود.

منابع

۱. اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، دیوان، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: رودکی.

۲. ادیب صابر ترمذی، شهاب‌الدین (۱۳۸۵)، دیوان، مقدمه، تصحیح و تنقیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران: نیک‌خرد.
۳. _____ (۱۳۴۳)، دیوان، تصحیح و اهتمام محمدعلی ناصح، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
۴. ازرقی هروی، شرف‌الزمان ابوالمحاسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن اسماعیل (۱۳۳۶)، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
۵. اشرفی سمرقندی، شرف‌الدین حسن (۱۳۹۲)، دیوان، به‌کوشش امید سروری و عباس بگجانی، چ ۱، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. افشار، ایرج (۱۳۸۲)، «هشت شاعر سده ششم و هفتم در سفینه بولونیا»، نشر دانش، سال بیست‌ویکم، شماره ۴، ۱۷-۲۴.
۷. اوحدی کاشانی، تقی‌الدین (۱۳۸۸)، عرفات العاشقین و عرصات العارفين، چ ۱، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
۸. _____ (۱۳۵۶)، عرفات العاشقین، نسخه عکسی در مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو.
۹. بداونی، عبدالقادر (۱۳۷۹)، منتخب التواریخ، تصحیح توفیق سبحانی و مولوی احمدصاحب، ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. بندر ابن داس (خوشگو) (۱۳۹۰)، سفینه خوشگو، نشر کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
۱۱. بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان، تصحیح محمدآبادی، تهران: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۱۲. تدین، مهدی؛ آقاحسینی، حسین و یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۸۳)، «ضرورت تصحیح مجدد دیوان ادیب صابر ترمذی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۸، ۴۸-۳۱.

۱۳. جرفادقانی، نجیب (۱۳۷۱)، **دیوان**، به کوشش احمد کرمی، تهران: بی‌نا.
۱۴. خوشگو، بندار بن داس (۱۳۹۰)، **سفینه خوشگو**، تهران: نشر کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. رامپوری، محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۹۳)، **غیاث اللغات**، به کوشش منصور ثروت، چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. ریپکا، یان، با همکاری اوتاکار کلیما... [و دیگران] (۱۳۸۱)، **تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه**، ترجمه عیسی شهابی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۷۸)، **تذکره الشعرا**، تصحیح فاطمه علاقمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۸. شاهنواز خان، صمصام‌الدوله (۱۳۰۹)، **مآثر الامرا**، تصحیح میرزا اشرف علی، کلکته.
۱۹. شریفی صحی، محسن (۱۳۹۲)، «بررسی اشعار منسوب به انوری و تاج‌الدین ریزه دهلوی»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دوره ۴، شماره ۱۴، ۸۵-۱۰۴.
۲۰. رهنما، زین‌العابدین (۱۳۵۴)، **ترجمه و تفسیر قرآن مجید**، تهران: انتشارات سازمان اوقاف.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، **تاریخ ادبیات ایران**، چ ۱۳، تهران: انتشارات فردوس.
۲۲. صفی‌پور شیرازی، عبدالرحیم عبدالکریم (۱۳۹۳)، **منتهی الارب فی لغة العرب**، ترجمه دکتر محمد حسن فؤادیان و علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: ناشر انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. صوفی مازندرانی، محمد (۱۰۱۰)، **تذکره بتخانه**، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره‌های ۱۳۲ و ۱۲۰ط.
۲۴. عضد یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)، **دیوان**، تصحیح احمد کرمی، تهران: انتشارات تالار کتاب.

۲۵. عمادی غزنوی، ابومحمد (۱۳۸۱)، دیوان، تصحیح ذبیح‌الله حبیبی نژاد، چ ۱، تهران: طلایه.
۲۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۸)، سخن و سخنوران، چ ۴، تهران: خوارزمی.
۲۷. کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۰۰۷)، خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۸. —، خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار [نسخه خطی]، (تاریخ تألیف: ۱۰۱۶ق / تاریخ کتابت: بی‌تا)، کتابخانه چشمه رحمت، نمره مسلسل ۸۴، هند.
۲۹. — (۱۳۸۶)، خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار، تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
۳۰. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۳۱. — (۱۳۴۵)، «سید مطهر»، فصلنامه جستارهای ادبی، مشهد، شماره ۶، ۷-۲۵.
۳۲. محمد پادشاه (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
۳۳. نقوی، سید علیرضا (۱۳۴۳)، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳۴. هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۸۲)، مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

